

## نگاهی

# به کارکرد «اشا» در اندیشهٔ مزدیسنايي با گذری از امشاسپندان

اوستا مجموعه ای ست از نیایشها، ستایشها، آموزشها، دانشها و باورهای ایرانیان باستان از ادوار گوناگون. از اوستای دورهٔ ساسانیان کمتر از نیمی از تاراج زمانه باقی مانده است. وز همین مرده ریگ ارزشمند نیاکان ایرانیان، تنها بخش بسیار کوچکی از سرودها و سخنان اشو زرتشت سپتمان، «پيامبر ایرانی» ست. در همین بخش کوچک، گائاهاست که جهان بینی و جهان کرداری مزدیسنايي، بیش به دور از اسطوره ها، و خرافه های پیشین و پسین تبلور پیدا می کند. حال که پس از قرن‌ها غبار ناهمبها، بیش از پیش، از چهرهٔ این سرودها زدوده می شود، ما به پیغام والای انسانی و اخلاقی شورانگیز آن بهین خواه آدمی بی می بریم.

جهان بینی مزدیسنايي، مانند هر آیین دیگری، آحاد هستی نگری خویش و رابطهٔ آدمی را در آن باره دارد. بر آئیند اندیشه ورزی اشو زرتشت در چونی و چرایبی هستی و جگونگی زیستی آدمی در همان زمینه، در جلوه های فروهرهای اهورایی، امشاسپندان شناسا می شود. امشاسپندان با کارکردها و جلوه های گوناگون، در رابطه با هم بافت درهم تنیده ای را تشکیل می دهند. وز آن میان، کارکرد مفهوم اشا در هستی آدمی، بعد از وهومنه، نقش برجسته ای را دارد. در این جستار فشرده، ما ابتدا به معانی و کارکردهای این پدیدارها (امشاسپندان) می پردازیم، سپس کارکرد اشا را در قرار یکی از آن نمادها، بر پایهٔ مفهوم القائی آن، از نگره ای نو بر می رسیم.

\*\*\*

واژه ترکیبی امش اسپندان در هیچ یک از سرودهای زرتشت در گائاهای نیست. این مفهوم القائی در اصیل ترین بخش اوستا تنها در جلوه فروهر (fravahr) - پارسی میانه - یا فروهرهای اورمزد پدیدار می شوند. نخستین بار، این پدیدارها در یسناهای هفتان هایتی (Haptan-haiti: 36-42) شمایل مشخصی می یابند.<sup>۲</sup> گویا همین یسناهای هفتگانه زمانی نه چندان دور از خود سرودهای زرتشت به وسیله پیروان خود پیامبر شکل گرفته اند. دلیل این نزدیکی زمانی، از ساخت و بافت زبانی هفتگانه ها با گائاهای برآورد شده است. نخستین بار در یسنای ۴۷ بند ۱ است که نام امشاسپندان بیان می شود، و این تنها باری است که در یک بند از گائاهای با هم نمودار می شوند. در بندهای یک و دو از همان یسنا می خوانیم: در پرتو سپتا مینوو و هیشتا متگها، با کنش نیک و گفتار نیک توأم با اشا اهورا مزدا به وسیله خُشتر و آرمیستی (به ما) ارزانی می کند هورتت و امرتت.

برگردان آزاد و روان فیروز آذرگشسب، پژوهشگر ایرانی از بند گذشته بدین روای است: کسی که در پرتو خرد مقدس و قلبی پاک، اندیشه و گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی هماهنگ باشد مزدا اهورا با توانایی و مهر خویش به او رسایی و جاودانی خواهد بخشید (ج ۲، ص ۲۸۱).

همان طور که می بینیم در این یسنا این نمادهای اهورایی تنها به صورت اسم معنا نمودار می شوند و از نظر دستوری مجرد هستند چنان که حالت فاعلی ندارند. تنها برای اهورا مزدا است که در ترکیب اوستایی آن حرف تعریف به کار می رود و آن هم از پدیداری هستی اوست. بر این منوال این شش نماد نامهایی هستند تجربیدی برای والاترین ارزشهای تعین بخش نفس و روابط انسان در هستی. به زبان دیگر آنچه الهی و معنوی است بشری می شود.

سپستر از یسناها، در یشتهاست - نمونه برجسته یشتهای هشتاد و دو تا چهار - که امشاسپندان شناسه های به خود ایستاده ای می گیرند. به زبان دیگر شخصیت می یابند. اما هیچ گاه روای زیست نگارانه نمی یابند؛ بنابراین جلوه اسطوره ای آنها شناسا نیست. از این رو، به تعبیری امروزی آنها را «مهبین فرشتگان» نامیدن نادرست است. اگرچه فرشته (fristak) واژه ای پارسی ست از مصدر فروهشتن. اما این روای برداشت از امشاسپندان تحت تأثیر فرهنگ ادیان ابراهیمی ست که فرشتگان شناسه های آدمی گونه می یابند و به مفهومی «زیست نگاری» می شوند.

در گائاهای زرتشت در چند و چون هستی به اندیشه می نشیند و در چرایی پدیدها از

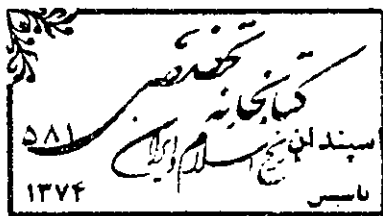
اهورامزدا پرسش می کند (یسنا: ۴. ۴۴). در این اندیشه ورزی ست که زیستن بهین آدمی را در جلوه های اهورایی می یابد (یسنا: ۷. ۴۵). گویی با این دریافتها که خود بی شک از اندیشمندی و از تجربه زندگی اجتماعی او بر می آید، راه رستگاری را از نگره خود آگهی می دهد و رهنمون می شود.

از برآیند پندار پیامبر ایرانی، کارکرد هستی شناسی مزدیسنايي، در شش پدیدار شکل می گیرد. واژه امشاسپند در اوستا امش-سپتا به معنی پاکان بی مرگ یا به تعبیری «نامیرایان خوشبختی افزا» ست. این ترکیب از دو بخش تشکیل شده. بخش نخستین: امش، به معنای نامیرا یا جاودانی ست؛ و آن در کارکرد سامان هستی، چونی پدیدارهای زندگی بخش جاودانی را جلوه می دهد. بخش پسین: سپتا به معنی افزاینده و پدیدآورنده یا بخشاینده هم آمده است؛ و آن روان گردانیدن و گسترش دادن پدیدارهای برآمده از جلوه نخستین را می رساند.

این شش پدیدار یا نماد به دو گروه بخش می شوند: یک گروه فروزه های پدیدآورنده و گروه دیگر فروهرهای پرورنده و نگاهدارنده. نام اهورامزدا نیز خود نشان دهنده ایس دو جنبه زندگی مینوی و خاکی ست. همان گونه که از گاتاها بر می آید و به شیوه ای که پیامبر ایرانی با اهورامزدا به گفتگو بر می نشیند، «خدا» ی او چنان «یهوه» و «الله» در ادیان ابراهیمی، «خدا» ی قادر مطلق و قهرآلوده نیست<sup>۲</sup> که فاصله ای ناملموس و دست نیافتنی در بین باشد،<sup>۴</sup> بل «خدا» یی ست آشنا، برآمده از اندیشمندی انسانی او در چونی و چرایی هستی و جلوه های آن. این «خدا» بدون آن که شکل یا بازتاب انتروپومورفیک (anthropomorphic) یا «انسان خدایی» یابد با هستی ازلی مینوی خود، با پدیدارهای امشاسپندان، همجواری زندگی ست. ظرافت و تمایز «الهیّت» (theology) و «الهی» (theosophy) آیین اشوزرتشت / مزدیسنايي در مقایسه تطبیقی، خاصه با ادیان ابراهیمی و هندویی در این تمیز پدیدارشناسی (phenomenologie) از مفهوم الهی و رابطه انسان با آن نمایان می شود، که خود بحث فلسفی و کلامی پیچیده ای را می طلبد و به دور از ظرفیت و طاقت این مقاله و این دوره است.

اما پویش ما در امشاسپندان در بازیافت معانی و ساخت واژگانی آنها، در نتیجه «مفاهیم القائی» و رابطه آنها، بدین ترتیب است:

آغازین پویش، در وهومنه (Vohu-Mana) جلوه می کند. وهو، به معنای نیک، خوب، پسندیده است؛<sup>۵</sup> و منه، از بُن من اوستایی، به معنای اندیشه است. پس وهومنه همان اندیشه یا منش نیک است که در پارسی امروزین بهمن می گردد. «وهمن» همان



۵۸۱  
۱۳۷۴

نگاهی به کارکرد «آشا» در اندیشهٔ مزدیسنايي با گذری از آمش سپندارمذ

نیرویی ست که پیامبر را از شناخت خداوندی برخوردار ساخت (یسنا، هات ۲۸، بند ۱). زرتشت از اندیشهٔ نیک خود بهره برده به منش نیک پی می برد و این اندیشه را همان وهومنه نام می گذارد. بهمن در جهان مینوی نمابندهٔ اندیشهٔ نیک و حرد است و مردمان را بینش و دانش می بخشد. و آدمی بر پایهٔ منش و اندیشهٔ نیک است که نیروی تمیز از «نیک» و «بد» را می یابد و به درستی راه می گشاید. بر این آیین است که آشا بر آن استوار می گردد.

دومین پوش، آشا (آش) یا در بخشهای پیستر اوستا آشه وهیشتا (Aša-Vahišta) است، که در پارسی امروزی اردیبهشت گشته، و آن از اندیشهٔ نیک بر می آید. آشا، معنای راستی و درستی می دهد. همچنین مفهوم پاکی و سامان را هم به دست می دهد وهیشتا، معنای بهترین را. پس آشا وهیشتا معنای بهترین کنش یا راست کرداری را می رساند. آشا، راستی در چرخش جهان، راستی در گردش زمان، راستی در اندیشه و گفتار و کردار است (یسنا: ۱۰-۵۰). «راستی آن سرو سامان است که بر روی آن هر چیز بزرگ و کوچک مینوی و مادی می چرخد» پس «راستی اصل پیشرفت جهان است» (سپتوت یسن، ص ۷۲). بدین روال، خود مفهوم سامان طبیعی را در بردارد و از آن رو به معنای نظام یا قانون طبیعت هم انگاشته یا برداشته شده است.

سومین پوش، خشتر ویریی (Xštra-Vairiya) است که در پارسی امروزی شهریور خوانده می شود. خشتر، از بن خشی به معنای توانستن و آباد ساختن آمده و واژه شهر به معنای آبادی بزرگ یا کشور که مفهوم شهر یاری و فرمانروایی را به دست می دهد. ویریی، معنای نیرو و توان می دهد. اگرچه برگردان واژه به واژه ترکیب می شود کشور یا سرزمین توانایی، معنای مجازی «شهر یاری برگزیده» یا «خدایی» از آن افاده شده است. اما این بیان خاستگاه یا پایگان توانایی را دارد که نیروی اراده هم از آن اراده می شود. بر این دریافت، هر کسی به اندازهٔ توانایی، برای آبادانی سرزمین و بهروزی زندگی خود و دیگران، در این جهان، همسو با اندیشهٔ نیک و کردار نیک، به تلاش بر می خیزد.

کارکرد این سه نماد، همانا گروه پدید آورنده را می سازند.

چهارمین پوش، سپنتا ارمییتی (Spenta-Armaiti) ست که بخش نخستین آن در پارسی امروزی سپندارمذ (اسپندارمذ < اسفندارمذ > اسفند) است. سپنتا، از سب که افزودن و گستردن را می رساند، به معنای افزاینده یا پدید آورنده است و، پاکی مفهوم مجازی آن را به دست می دهد. ارمییتی، از دو جزء تشکیل شده: آر(م)، معنای درست یا «آن چنان که شاید» را می رساند، و در واژه میتی، متی، از بن من، اندیشیدن را. اما

آرمیتی «آرامش درونی» ست.<sup>۷</sup> جالب است که «ی» پیوند یا آخر آرمیتی واژه را مؤنث می کند. گویا از این رو، از آن فروزه دلدادگی و دوستاری راستین هم به دست داده شده است. اماشناسه آن همان درست اندیشی، دوستاری و شاید بردباری و سازگاری هم باشد که: به آدمی نیروی زندگی می دهد و او را بر سر دوراهی یاری نموده و از دودلی می رهااند (یسنا: ۳۱.۱۳). آن کس از آن آرمیتی ست که با اندیشه و گفتار و کردار خود راستی را می گستراند (یسنا: ۵۱.۲۱). این «منزل» دلدادگی و دوستاری راستین است که ما را به پایگانه نهایی پیوند می رساند.

پنجمین پویش، هوروات (Haurat) است که در پارسی امروزین همان خرداد است. هورو، معنای رسایی، بی کاستی یا به تعبیر امروزی پختگی را به دست می دهد. پیوند تات، نشانه تأیث است. روی هم رفته همان رسایی یا کمال را می رساند. به این پایگه رسیدن، خود، از پدیدارهای پیشین به بر می آید و رسایی، تندرستی و بهبودی تن میسر نمی گردد. «تن و روان پیش می روند و در خود هر کمی و کاستی را که در می یابند، دور می کنند و بهتر و برتر گردیده، خود و جهان خود را به سوی رسایی و کمال می برند» (ستوت یسن، ص ۷۶). وین همه ما را به پایگان نهایی تواند رساند، چنان که در اوستا نام خرداد در همه جا با آمداد آمده.

ششمین پویش، امرتات (Ameretat) است که همان آمداد است. از سه جزء تشکیل شده: ا، حرف نفی یا نهی است، مر، معنای فانی یا مردنی را می دهد، و تات، همان نشانه تأیث است. پس این ترکیب نامیرایی، جاودانگی یا رستگاری را می رساند. رسایی و جاودانگی برای کسانی ست که روشن دروندند (یسنا: ۳۴.۱۱).<sup>۸</sup>

این سه پدیدار پسین، همان گروه پرورنده و نگاهدارنده را تشکیل می دهند.<sup>۹</sup> اگر دریافت شکل بندی این شش فروزه را در رابطه ای تکوینی با هم، در یک سامانه معنوی - اخلاقی و در رابطه با زندگی دنیاوی آدمی در نظر بگیریم آن گاه، از، و در اندیشه نیک یا خردمندی ست که راستی و درستی با توانایی و اراده پدیدار می شود تا به دوستاری و زآن به رسایی و کمال و به رستگاری و جاودانگی برسد.

برترین شناسه ها و فرا یافته ها در اندیشه زرتشت و از آن رومزدیسایی، در وهومنه و اشا تبلور پیدا می کند. در سرتاسر گائاهها و هفتگانه ها اشا بیش با وهومنه همراه است. زیرا از، و در اندیشه و کردار نیک آدمی ست که منش و کنش درست یا آشویی او شکل می گیرد. و بر این رهیافت، اشا به معنای راستی و درستی، چونان سامانه یا ناموس طبیعت و هستی جلوه می کند و در آن پیکره می یابد. آدمی که در هستی می زید، رستگاری، شادکامی و

شادخواری خود را در رابطه با همنوعانش، بدین فرگشت است که هوده ای تواند داد. زرتشت کسانی را که از روی راستی رفتار می کنند و هر کاری را برابر اشا از راه دهش انجام می دهند اشون یا «از آن اشا»، پیرو راستی یا راستگاری می نامد، و کسانی را هم که به جای آبادی جهان در پی تباهی آنند درگونت (دروغوند) یا «از آن دروغ»، پیرو دروغ یا دروغکاری می نامد. در دنیای پر از کشمکشی که او در آن زیسته و با ستیزه مرگ و زندگی روبرو شده، راست کرداری فقط آن گاه که در درون و بیرون آدمی هردو توانمان پیکره می بندد، سروش زندگی می گیرد.<sup>۱۰</sup> او چنان در این اندیشه راسخ گشته که هیچ راهی به جز انتخاب مابین این دو فرارو نمی بیند. این جاست که انسان حق انتخاب دارد و طبعاً در این میان، راهی را می گزیند، اما نقش او مانند هر پیام آوری بهین خواه در مسیر سازندگی زندگی و شادکامی آدمیان، گسترش مفاهیمی ست که برآمده از تجربه یک زندگی بیش پرتلاطم، در آنها سخت و به روشنی اندیشیده؛ و، چکیده آنها در نقش فرورها، که سپستر از زندگی او همان نام پدیدارهای امشاسپندان را می گیرند، جلوه می کند.

بر این اندیشه و رهیافت، خواست او این است که همه آدمیان رستگار شوند و همواره این را از اهورامزدا می خواهد و چون می داند جهان را جز این راهی نیست، می گوید سرانجام آن روز فرا خواهد رسید که «آموزگاران تازگی بخش» کامیاب گردند و همه جهانیان را به سوی راستی نموده جهان اشون و رستگاری را پدید آورند. وین آن روزی ست که زندگی به خواست والای خود خواهد رسید. ما هم از کسانی شویم که زندگی را تازه می کنند. از این روست که این پیامبر والاترین اخلاق، آیین خویش را کیش راستی می خواند (یسنا: ۴۹.۳).<sup>۱۱</sup>

در اندیشه زرتشت، مزداهورا همانا تبلور اشا ست و از همان اندیشگی برتافته ست (یسنا: ۲۸.۵، ۲۹.۷ و ۵۰.۱۰). مزدا، اشا را به وسیله دانایی خود آفریده و با «او» هم اندیشه است (۲۹.۸). آنها که به وهومنه رفتار می کنند مزداهورا به آنها پاداش اشا خواهد داد (۲۸.۱۰). زرتشت نیایش می کند که اورمزد به او اشا را، باز نماید و اورمزد به او فرمان می دهد به سوی اشا رود و از او بیاموزد (یسنا: ۱۲-۱۰-۴۳). مزدا پشتیبان پیروان اشاست و زرتشت از مزدا می خواهد که به آنها یاری دهد (۲۹.۱۰). آدم راست کردار یا اشون، اشا را در خود دارد، و هر فردی تشویق می شود که از دیگری در اشا پیشی گیرد (یسنا: ۵۳.۵). از این روست که اشا به اشکال گوناگون در زندگی آدمی می تواند بازتاب یافته به عمل در بیاید. اشا به معنای راستی و درستی که تبلوری از آن در داده

دادگری شکل می گیرد، هر آینه امری ست ذهنی، اما از آن جایی که نزد پیامبر ایرانی و در کارکرد زندگی این جهانی در میان آدمیان کارکرد یا «عینیت» می یابد، نتیجه نهاده ای ست از زندگی. بدین رهیافت، اشاهم بعدی ذهنی و هم عینی دارد، که تبلور اولی در دومی کارکرد یا «تجسد» پیدا می کند؛ و از آن رو، و به برداشتی «ناموس» طبیعت انگاشته شده.

\*\*\*

- اشارا به معنای راستی، سامان هستی و برآمده از آن دو، پیمان<sup>۱۲</sup> در نظر بگیریم:
- به معنای راستی، تبلورش، همانا بیان صادقانه اندیشه یا مکنونات قلبی خویش است (subjective-world).<sup>۱۳</sup>
  - به معنای سامان هستی، آن است که بتواند در تصویر حقیقی که شخص از جهان عینی دارد بازتاب یابد (Objective world).
  - به معنای پیمان، وفای به عهد است، و آن پیمانی ست که آگاهانه و آزادانه بسته می شود (Intersubjective world).

بر این پرداخت، کارکرد اشاهم را از سه جنبه گوناگون ولی همنشین می توانیم باز یابیم: نخست به معنای جدا نبودن شخص از تجربه بیواسطه وی با راستی. دوم به معنای «حقیقت» و یا بیان ذهنی جریان روالی که در «واقعیت عینی» به وقوع می پیوندد. سوم به معنای وفای به عهد، یا تن ندادن به پیمان شکنی در روابط هستی.

در مورد اول با بیان صمیمی مکنونات قلبی شخص روبرو هستیم؛  
در مورد دوم با ارائه تصویر درست و همگون با «واقعیت»؛  
در مورد سوم شاهد پیمانی هستیم که آگاهانه و آزادانه مورد پذیرش دوسویه قرار گرفته است، و به همین برهان هم شکستن آن ناپسند شمرده می شود.

برکلی، کالیفرنیا

یادداشتها:

۱- گاتاها، که در پارسی امروزی به جای حرف سوم «ث» با «ت» تلفظ و نگاشته می شود. در اوستا مجموعاً از هفده هایتی یا بند سرود تشکیل و در پنج بخش شکل بندی شده که هر کدام از یک تا چند هایتی را در بردارد؛ هر بخش نام ویژه ای گرفته: ۱- اهنویتی (Ahunavaiti) که از هفت هایتی تشکیل شده، از شماره بیست و هشت تا پایان سی و

چهار- اوست ویتی (Uštavaiti) از چهارهائیی تشکیل شده، از هائیی چهل و سه تا پایان چهل و شش- سبنت مینو (Spetamanyū) از چهارهائیی تشکیل شده، از هائیی چهل و هفت تا پایان پنجاه- وهوخستر (Vohu khšathra) از یک هائیی تشکیل شده، آن شماره پنجاه و یک است- وهیشتوایشتی (Vahistoisti) از یک هائیی تشکیل شده. آن شماره پنجاه و سه است- همان طور که می بینیم سروده های خود زرتشت که از زبان، شیوه سخن و محتوای آنها از دیگر یسناها برجسته می شود، در میان یسناهای دیگر قرار گرفته و تا به حال توفیقی چندانی در ترتب آنها از نظر سرایش به دست نیامده و شاید هیچ وقت امکان پذیر هم نگردد، ولی آنچه مهم است محتوا و پیغام درونی آنهاست.

۲- در پیش درآمد گاناها، سرودی سه بخشی به تقلید از سروده های زرتشت آمده، که حال، در نظر همه اوستاشناسان، می باید پس از هبتان هائیتیا شکل گرفته باشد. در این درآمد به نامهای فرورها بر می خوریم.

۳- این مفایه امری ست نسبی و کلی چنان که «یهوه» همواره «خدا» ی خشم و انتقام، نه محبت و بخشش جنبه می کند، و تمایزی محسوس است ما بین «خدا» ی آیات مکی و آیات مدنی. در دور آغازین دعوت، بیش مهربان است و بخشنده، و در دور پسین بیم دهنده و جبار. این که بیش نه کم، در تمامی ادیان شرق میانه، مؤمنینش کتب دینی خود را کلام و دستورات مستقیم خدای خود برداشت کرده و آنها را جزء به جزء «واجب الاطاعه» دانسته اند، شبیه خود همان دینداران متعبد هر مذهب است که پی آیشدش همانا «جنگ هفتاد و دو ملت» بوده است. این نوع از جزم اندیشی ابتدایی، منجر به ایجاد لاجرم دستگاههای اجتماعی دینی شده، و، بالعکس دستگاههای دینی آن را تثبیت کرده اند. و هر زمانی در اریکه قدرت سیاسی قرار گرفته اند، دستگاههای «تفیشی عقاید» به راه افتاده است. در مورد تورات و انجیل، که در مورد اولی به مرور زمان طی چند سده و در مورد دومی، طی چند دهه شکل گرفته، طبعاً سخنان پیامبران آن ادیان هم نیست چه رسد به کلام «خدا». و این در مورد اوستای پسین یا «جوان» هم کاملاً صادق است. در این جستار جای امکان بازگشایی این همه نیست. تنها نکته برجسته ای که جای تعمق و بررسی تطبیقی دارد این است که، سخنان زرتشت سروده های خود اوست، و این به روشنی از ساخت محاوره ای سخن یا گفتمان و «محتوای» آنها پیداست. زرتشت هیچ گاه این را الفاء نمی کند که گاناها کلام «مزداهورا» ست. و اگر از برخی از سرودها ملاطی از حالت الهامی و اشرافی دریافت می شود، امری طبیعی ست و از کنکاش اندیشه روزی و حالت روحی جذب حال شدن است.

۴- مطلقیت ناشناختنی و دست نیافتنی «قادر متعال» در ادیان ابراهیمی، بازتاب یا تنش خود را در «عرفان» می یابد، که به نوعی می خواهد این «فاصله» غیر ممکن یا دست نیافتنی را حل یا بر کند. این «فاصله» غیر قابل تصور، در «الهیّت» زرتشت وجود ندارد. «او فاصله بین امور الهی و انسانی را چنان متعادل ساخته که می تواند در حالی که خداوند را چون خالق و سرور عالم پرستش می کند، در ضمن با او به یک مکالمه دوجانبه پردازد و گاهی نیز این گفتگو را رهبری نماید. اما در این برخورد هیچ گونه شکافی بین خدا و انسان و احتیاج به از بین بردن آن احساس نمی شود. درست از همین دید است که توجیه قوا و صفات انسانی خدا میسر می گردد که در آنها هم تأثیر خداوند و هم رابطه انسان با آنها به ظهور می رسد... زرتشت در یک بُعد خارج از جهان و خارج از انسان وجود خدا را درک نکرده است، بلکه او را در واقعیت زندگی اخلاقی و اجتماعی احساس نموده است» (نقل قول از شیدر (H.H.Schaeder) در زرتشت مزدیسنا و حکومت، ص ۱۴۴).

۵- وهومگون به واژه وه یا وس سانسکریت به معنی درست داشتن هم برآورد شده، پس وهومنه را به معنای محبت به دیگری یا همنوع هم می شود خواند.

۶- خستر در گاناها گاهی با واژه وهو، به معنای نیک و با واژه اشتویش هم به معنای خواسته و آرزو شده، آمده است.

۷- الف آرمیتی با الف مدود به شکل آرمیتی نیز قراءت شده. استاد علی اکبر جمفری، که قراءت پسین را



برتر می‌شود و آ به علاوه رم را به معنی آرمیدن و رامش کردن، پس آرمیبتی را آرامش برابر می‌نهد. اما آرمیبتی (بدون الف ممدود) را در برابر نرمیبتی می‌نهد که معنای کج اندیشی می‌دهد. وی چون آرمیبتی را از اصطلاحات پیش از گائاهای قلمداد می‌کند، کاربرد آرمیبتی را به معنای «آرامش» برمی‌گزیند، زیرا به اندیشه‌ی «گذشته از نظر زبان شناسی، با عبارت گائاهای جورتر می‌آید و این آن آرامش معنوی و مادی است که از راستی و درستی به دست می‌آید و از برتوهای خدایی است. آرمیبتی <آرامش درون> است.» ستوت یسن، ص ۹۶-۹۷.

۸- هورواتات و امرتات در پایگانه فرورهای اهورامزدا، برآمده از یک زندگانی مینوی نمودار می‌شوند. در زندگانی این جهانی، همراه این دو بیدار، آتیوتی یا «زندگانی تازه» و تیوتی «نیروی نوین» یاد شده اند که به مردمان ارزانی می‌شوند (۱۱، ۳۴، ۱، ۴۳، ۱۵، ۴۵، ۶، ۴۸، ۵۱، ۷).

۹- در اوستای پسین یا «متأخر» تعداد امشاسپندان هفت «هبتاد» می‌گردد. علت این شکل بندی، رمزآمیزی یا «تقدس» این عدد در نزد بسیاری از اقوام باستانی قلمداد شده. هفتمین پدیده در برخی از ادبیات اوستایی سرورش یا سراوشه است. گاهی نیز سپتا مینو در رأس شش امشاسپند قرار می‌گیرد، گویی اورمزد خود بخشی از جمع است. در این زمان بیشتر است که امشاسپندان شامل «مپین فرشتگان» را می‌بایند.

۱۰- در این جاست که کردار آدمی در کنش او تبلور می‌یابد. یعنی فرد نمی‌تواند مدعی راست کرداری باشد ولی کارکرد زندگی شخصی یا اجتماعی او دگرگونه یا مخالف آن. به تأویلی ذهنیت او نمی‌تواند از عینیت او گسسته یا مخالف همدیگر؛ اگرچه در یک بحران عقیدتی و یا ایمانی و در عصر جدید شایع و به عنوان یک حالت روانی قابل مذاقه است. ولی در این جا از یک دید و برداشت شیء کلی و اخلاق توأمان فردی و اجتماعی سخن است. نمونه تاریخی و اجتماعی تنش زای آن در مفهوم یا کارکرد «تقیه» تجسد پیدا کرده و می‌کند. این نوع از «اخلاق» و رفتار در نفس خود همواره به نوعی از «مصلحت کاری» خود بینانه می‌انجامد و در بعد اجتماعی و سیاسی، بر ابزار اندیشگی ای استوار می‌گردد که هم «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و هم وسیله هدف را؛ در نفس خود خرد گریز است و مخرب اخلاق اجتماعی؛ در توجیه «بقای» فردی، «فرقه» گراست و بالعکس؛ در نتیجه از تساهل اندیشگی و برخورد آراء و عقاید به دو رو - در خاصه هنگام قدرتمداری - از تحمل آراء دگرگونه ترسناک.

۱۱- «ای مزدا پایه آیین ما بر روی راستی نهاده شده و از این روی نبود بخش است. پایه مذهب ناروا بر روی دروغ نهاده شده. از این روی زبان آور است. برای همین است که می‌خواهم مردم به منش پاک دل نهند و همه پیوند خود را از دروغ پرستان پاره کنند» (یسن: ۴۹، ۳).

۱۲- یمان شکنی در اوستا یکی از شاخه های دروغ شمرده شده و یمان شکن را با دروغگو در یک مرتبه قرار داده و آن را میثرو دروج یا میثرو زیا و گاهی میثرو ائو جنگه می‌نامند. هر سه ترکیب به معنی ناراست و یمان شکن آمده (اخلاق ایران باستان، ص ۲۹ و جدول ص ۲۲). بنا بر این «یمان شکن» همگن «دروغوند» قرار می‌گیرد؛ و از این رو یمان را می‌توان برآیند کارکرد اشا برآورد کرد. زنده یاد پورداود در فرهنگ ایران باستان (ص ۶۳) آورده: در فقره مهریشت آمده «یمان شکن کسی است برگزند و تباہ کننده سراسر کشور. مانند کسی که مرد پارسا و نیکی بکشد و به بزرگترین گناه آلوده گردد. ای سپیتمان (زرتشت): تو نباید یمان شکنی، نه آن (یمان) که با همدین خود بستنی و نه آن که با پیروان کیش دیگر به میان آوردی، چه یمان با هر که بسته شود درست است، خواه با مزد پیستان و خواه با دیویستان. اگرچه این فقره در یشتها آمده و از گائاهای نیست، ولی خود انعکاسی است از جهان کرداری اخلاقی مزد پیستانی که حتی یمان شکنی با از کیش دیگری را نادرست و تباہ کننده قلمداد می‌کند.

۱۳- این سه «تعبیض» یا «استقراپی» را که در بازگشایی از سه مفهوم القابی اشا در آخر متن جستار به دست داده شده، بیش به همکار فاضلم دکتر کامییز سخانی مدیونم، که با گشاده رویی و اندیشگی همیشگی در گفتگوهای

فی مابین با بنده شریک شد. در ضمن از راهنمایی و تذکرات اسناد جلال مینسی در به کارگیری معمولتر چند واژه سپاسگزارم.

### گزیده کتابنامه در زبان پارسی:

- آذرگشسب، (موبد) فیروز. گائاهای سروده‌های زرتشت، دو جلد، «تهران»، سازمان انتشارات فروهر، ج ۱: ۱۳۵۱، ج ۲: ۱۳۵۹ خورشیدی.
- آشتیانی، جلال الدین، زرتشت مزدیسنا و حکومت. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
- ابرانی، دینشاه. اخلاق ایران باستان، از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، تهران: چاپخانه راستی. چاپ سوم، ۱۳۳۴ خورشیدی.
- اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه مزدیسنا [واژه نامه توضیحی آیین زرتشت]، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱ خورشیدی.
- بهرامی، احسان. فرهنگ واژه های اوستا، بر پایه فرهنگ کانگا و نگرش به فرهنگهای دیگر، به یاری فریدون جنیدی، چهار جلد، تهران: نشر بلخ، ۱۳۶۹ خورشیدی.
- بورداود، ابراهیم. گائاهای سروده‌های زرتشت، زیر نظر بهرام فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۴۸۰، ۱۳۵۴ خورشیدی.
- ..... یشت ها. دو جلد، به کوشش بهرام فره وشی. انتشارات دانشگاه تهران، شماره های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸، چاپ سوم، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- ..... فرهنگ ایران باستان، بخش نخست، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۵۴۲، چاپ سوم، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- جعفری، علی اکبر. ستوت یسن (گائاهای اشوزرتشت اسپتمان و سرودهای وابسته به آن با متن و گزارش فارسی روان)، تهران: سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۹ خورشیدی.
- دوستخواه، جلیل، اوستا کهن ترین سرودهای ایرانیان، دو جلد، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۴ خورشیدی.
- غفیفی، رحیم. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، تهران: انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۴ خورشیدی.
- فائمی، محمد. ادبیات باستانی ایران، اصفهان: کتابفروشی تایید، ۱۳۴۸ خورشیدی.
- مهر، فرهنگ، دیدی نواز دینی کهن «فلسفه زرتشت»، (نلس انجلس): کانون پژوهش و آموزش، چاپ دوم، ۱۳۶۲ یزدگردی.
- معین، محمد. مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره های ۱.۲.۵۵۳، دو جلد: ج ۱: ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ج ۲: به کوشش مهدخت معین، ۱۳۶۳ خورشیدی.

### گزیده کتابنامه به زبانهای اروپایی:

- Bartholomae, Christian. *Altiranisches Worterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter, 1961.
- Gershevitch, Ilya. *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge: Cambridge University Press, 1959.

- Geiger, Wilh, und Ernst Kuhn. *Grundriss der Iranischen Philologie*, Strassburg: erst band 1895-1901, zweiter band 1896-1904, Berlin/New York: 1974.
- Insler, S. *The Gathas of Zorathustra*. vol. 1, Acta Iranica 8, ed. Bibliothque Pahlavi Tehran-Liege. Leiden: E.J. Brill, 1975.
- Lommel, Herman, *Die Religion Zarathustras*. nach dem Awesta dargestellt, Tubingen: Verlag von J.C. Mohr. 1930.
- Whitney, W.D. *Oriental and Linguistic Studies. The Veda, the Avesta, the Science of Language*, New York: Scribner, 1873.
- Windengren, Geo. *Die Religionen Irans*. Stuttgart: W. Kohlammr, 1965.
- Zaehner, R.C. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, New York: G.P. Putman's Sons, 1961.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی